

COMIC CITY

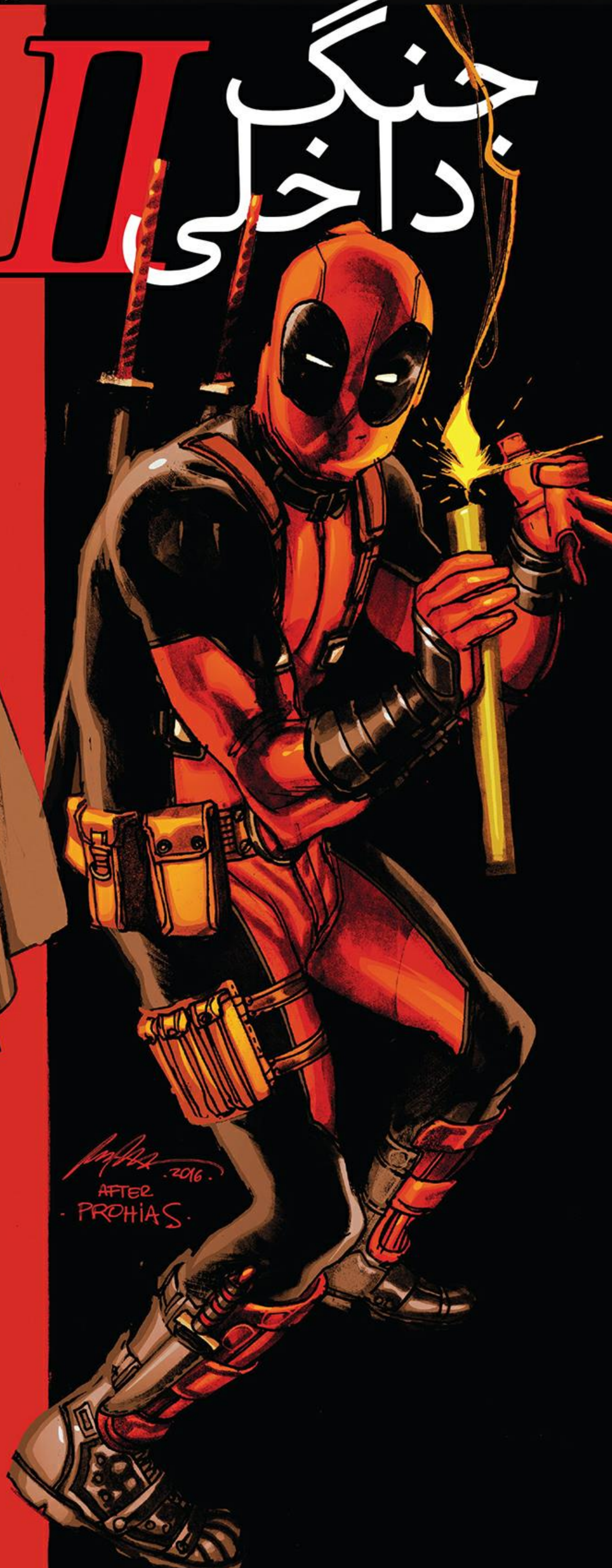
قسمت ۱۷

ددپول

MARVEL

DUGGAN
HAWTHORNE
PALLOT
BELLAIRE

جنگ داخلی II



2016.
AFTER
PROPHAS.

جنگ داخلی II

ددپول

شاید خیلیا ددپول رو دوست داشته باشن (چه تو دنیای مارول و چه تو دنیای خسته کننده و تکراری واقعی)، ولی مطمئنا اونایی که میشناسنش و باهاش کار میکنن دوستش ندارن. به ویژه مزدورایی که استخدام کرده تا مزدورای آماده ی پول و راه بندازه که ازش متنفرن (دلک، تک پر، وحشت، سفره ماهی، سلاخ و احمق کش). اونقدر پولی که بهشون قول داده بود رو بهشون نداده، به جاش پولشون و برای سرمایه گذاری روی اونجرز خرج کرده که در کمال ناباوری ددپول هم عضوی از خودشون میدونن.

مزدورا روی قطع رابطه با ددپول خیلی جدی تصمیم گرفتن و واسه ی اینکار، ماموریت خودشون دونستن که قراردادشون رو پیدا کنن و از بین ببرن. این قضیه اونا رو رسونده به گاو صندوق یه بانک تو هوووکاس تو نیو جرسی ... که اینجا بود که ددپول هم بهشون ملحق شد تا احساساتش رو روی سر و صورتشون خالی کنه. همشون باهم اونتو گیر افتادن، مثل این فیلما که چند نفر یه جا گیر میفتن تا مشکلاشون و حل کنن. بزارین ببینیم بقیه اش چی میشه!

آها راستی ... از یولیسس چه خبر؟ امم ... فرض کنین این قسمت رو کلا دارین از طریق قدرتای آینده بینی اون میبینین ... که براش انقدر مهم نبود که جلوش رو بگیره.

WRITER
GERRY DUGGAN

PENCILER
MIKE HAWTHORNE

INKER
TERRY PALLOT

COLORIST
JORDIE BELLAIRE

LETTERER
VC'S
JOE SABINO

COVER ARTISTS
RAFAEL ALBUQUERQUE &
DAVE MCCAIG

ASSITANT EDITOR
HEATHER ANTOS

EDITOR
JORDAN D. WHITE

EDITOR IN CHIEF
AXEL ALONSO

PUBLISHER
DAN BUCKLEY

CHIEF CREATIVE OFFICER
JOE QUESADA

EXECUTIVE PRODUCER
ALAN FINE

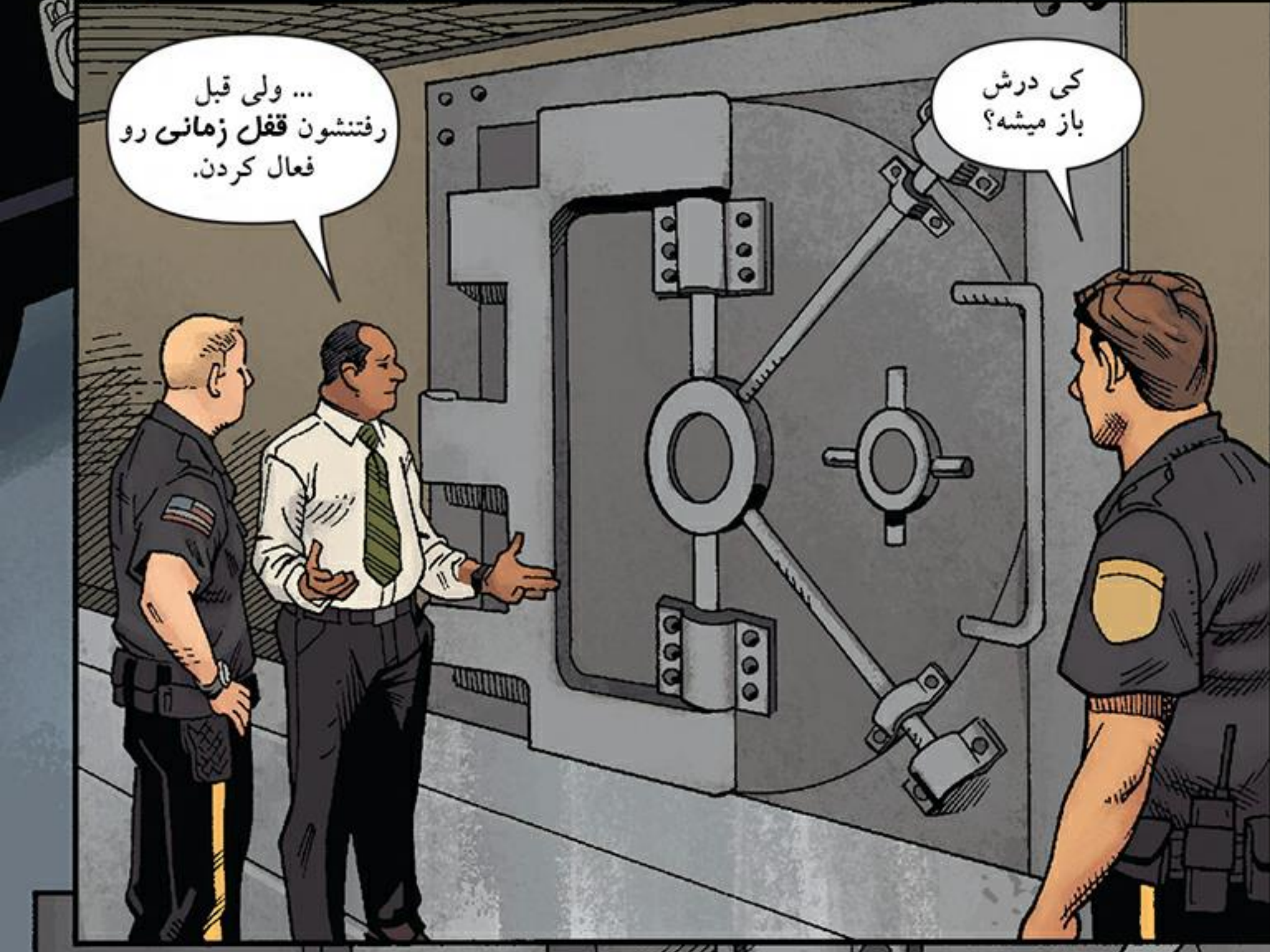
مترجم و ویراستار: احمد کلاتیانی

کمیک سیتی با افتخار تقدیم میکند





خیلی عجیبه.
هر کی بوده که اومده
دزدی، به اندازه ای زرنج
بوده که آژیر و به صدا
در نیاورده ...



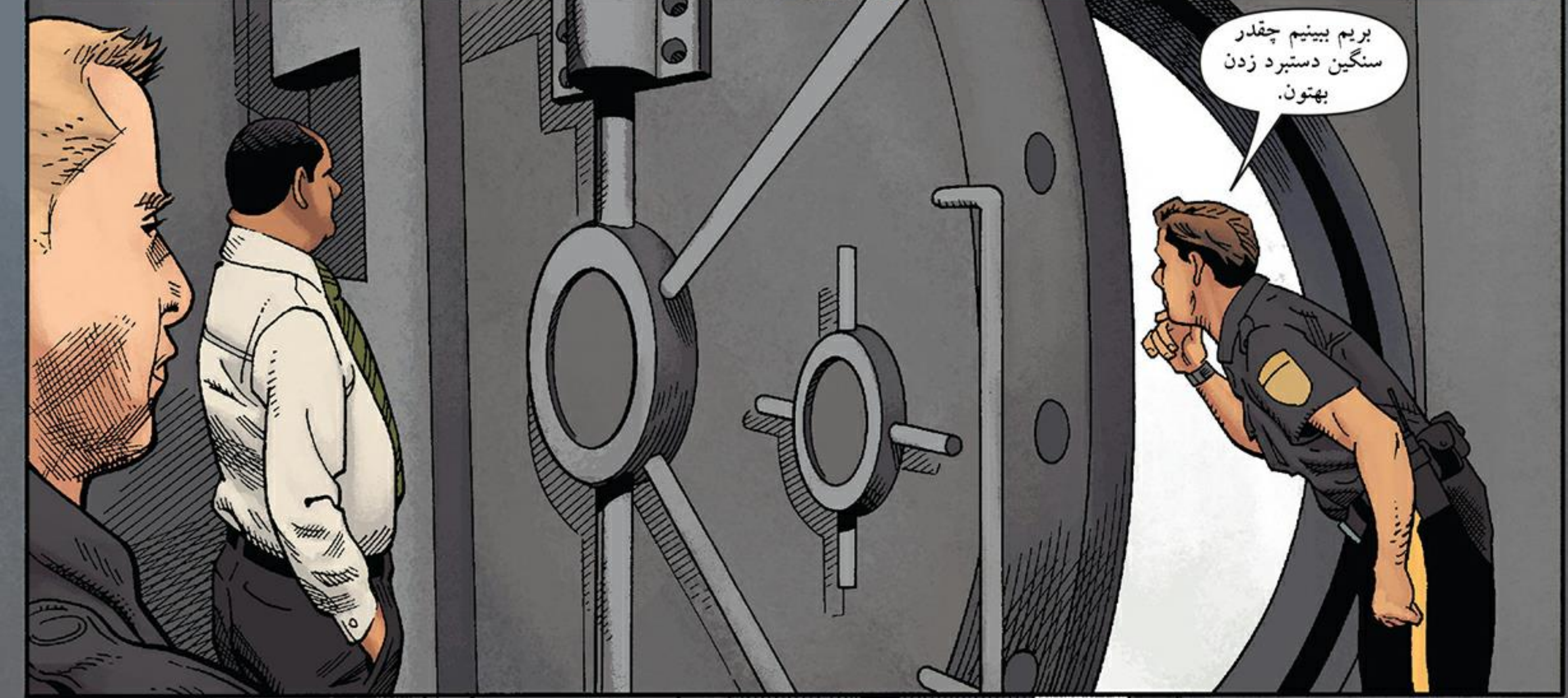
... ولی قبل
رفتتون قفل زمانی رو
فعال کردن.

کی درش
باز میشه؟



همین
الان.

KA-CHUNK



بریم ببینیم چقدر
سنگین دستبرد زدن
بهتون.



WHUDD

اوووووخ!

من و تو چرا داریم
دعوا میکنیم، دلقک؟

تو منو
زدی!!

من میخوامم ددپول رو
بزنم و تونه احمق کارتونی
اومدی سر راه!

دزدینوا!

ما استعفا
میدیم، دزد موش
صفت!

آآآخ!
اگه - حکک - مرده
باشی، نمیتونی استعفا
بدی، وحشت!

WHAKK

اگه پولی که به
ما بدهکاری رو بهمون ندی،
از تو ... اوووو!

بچه ها، به من
اعتماد کنین، من قراره یه
روز روانشناس بشم ... و من
فکر میکنم که ما هممون داریم از
مشکل احساسات زیادی رنج
میریم!



این چی بود؟!

TINK

وای مامان!



ضامن نارنجک؟



نارنجک!

چی؟!

وای ددمیا!



ااااا

تو واسه چی دیگه داری میدوی دلقک؟ تو که کلا هیچیت نمیشه!

نمیخوام خون شماها پیچه رو سر و صورتم!



نگران نباشین رفقا. به ضامن اضافه انداختم که فقط بیچن بدن.



و-ولی اون اشک آور که دسته هم ضامن نداره!!





بالاخره به مصرف
خوب واست پیدا
کردم ...

... یه سپر
انسانی!

کی داره به من
شلیک میکنه؟ به من
شلیک نکن!



نیازی ندارم بینمت تا
بتونم مثل دیوونه ها شلیک
کنم!!

پا!

نیرو نیاز
داریم!



بس کن!

پسر داری به ماشین
پلیس شلیک میکنی! شاید
بهتر باشه ...



چرا منو به سمت
پلیسا گرفتی؟ اینا
همش تقصیر توئه!





همه تون
دارين کجا ميرين؟

مشکلتون چيه؟
حالا که ميتونم بينم
نميتونين جلوم
وايسين؟



و ديگه هم
نميخوام حرفي از پول
بشنوم! ديگه حرفي از
اينکه کي پول ميگيره
کي نميگيره نميزنين!

کلا ديگه حرف
نميزنين! هرکاري گفتم
ميکنين، وگرنه شمشيرم
رو ميکنم تو ...



... چي ...
اون چي بود؟

اوني که الان
انداختي زير ماشين هم
اشک آور بود ديگه،
درسته؟

نچ.



”شما بي کله هاي بي عرضه ي
رده دو اين بار ديگه شعورش
رو در آوردن!“

دقایقی بعد:



... نه تنها
خرابی هایی که تو
نیو جرسی بار آوردین رو
درست میکنین، بلکه یه هزینه
هم باید به عمو سم واسه
دخالت شیلد بدین.



"مزدورهای
آماده ی پول"
پوفف.
پیشتر شبیه
"احمقای آماده ی
زندان" میمونین.



نخیر، خفه
شو، احمق بزرگ!
فکر کردی چقدر
پیشتر عضو اونچرز
میمونی؟
ببخشید،
پرستون.



داری آینده
رو میبینی؟
بهرتر از اینا
باش، وید.
یک شنبه شب سر
شام میبینمت.



گوش کن ویلسون،
بخش بزرگی از پول ما رفته
خرج اونجرز شده. حالا وقتشه
که سهممون رو از سرمایه گذاری
برگردونی.

من موافقم،
این اوضاع اصلا
خوب نیست.

شما احمقا همه چی
براتون فراهم بود! یه اتاق و
کلی وسیله داشتن، یه پولی هم
تو جیبتون بود. اونوقت راحتترین
کار عمرتون و ریختن تو
تواله!



اصلا دوست ندارم اینو بگم، ولی همگی باید یه
داستان دورهم سرهم کنیم و داستانش هم باید یه چیزی
مثل یه تهدید بزرگ باشه، بعدش هم یه طلسمی رومون
گذاشته باشه. هممون قاطی کرده باشیم و این قضیه
پیش اومده باشه.



من بدم نیامد
برم زندان. حال میده
یه چیز متفاوت رو
تجربه کنم.



من نمیتونم
برم زندان ...



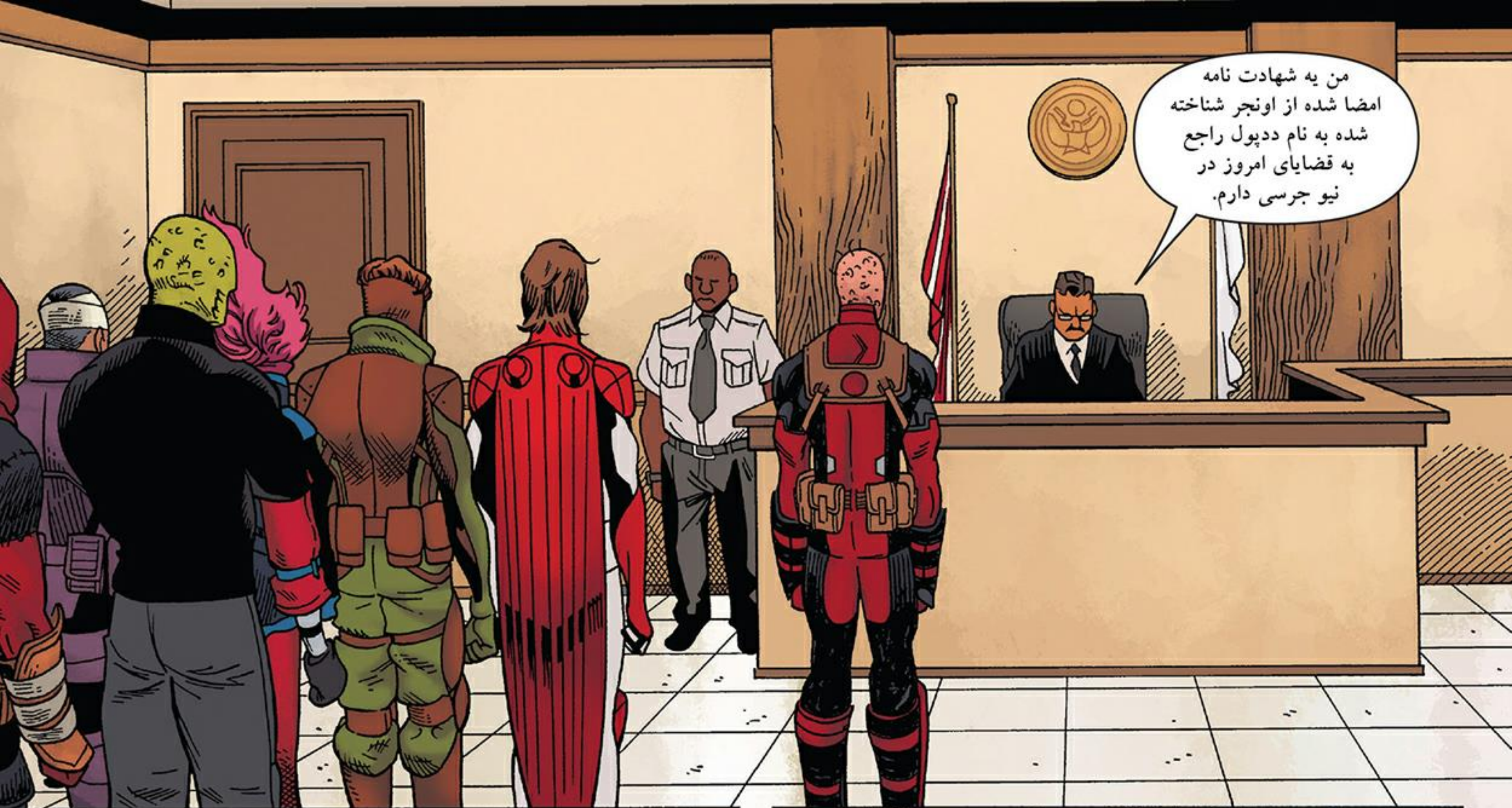
یه چیزی که خیلی هم
بزرگ نباشه، ولی در حدی باشه که
دولت و دش مخارج شهر رو
پده.

من نمیتونم راجع
به کار اونجرز دروغ بگم.

پس چی میخوای
بگی؟



”همه به احترام قاضی
فرد مسیحی بلند شین ...“





هر قرون! هر قرونی که ازتون کم شده، خرج تیم اونجرز استیو راجرز شده.

پس باید بریم اونو بزنیم تا پولمون رو بده؟

خفه شو دلک بدرد نخور. تا موقعی که من نفس میکشم، هیچکدوم شما احمقا دست به کاپتان نمیزنین.

خوب حالا بزارین شرایط و مزایای قطع همکاری با منو بگم.

الکی خودتو خسته نکن، من چیزو امضا نمی...



وسط حرف من نپر.

حخنخ!

THWACK



از الان به بعد دیگه هیچجا با من هیچ رقابتی نمیکنین.

سر راهم باشین گردنتون و قطع میکنم.

بینم لباس منو پوشیدین، همونجا نقلتون میکنم.

اگه جفتمون سر به کار بودیم، شما راهتون رو میکشین میرین. اگه شما به کار رو قبول کردین، و منم از طرف یکی دیگه استخدام شدم واسه همون کار، راهتون رو میکشین میرین.

همه شرایط این پایان کار رو فهمیدین؟؟



آره فهمیدیم.

و اینگونه بود که بازسازی
"قهرمان ها برای استخدام"
که به نام مزدورهای آماده ی پول
شناخته میشد، شکست خورد.

همیشه فکر میکردم
موقعی که کارم باهاشون
تموم میشه، مرده باشن.

خوش به حال اون احمقای
بی لیاقت. از ددپول جون سالم
به در بردن. اکثر مردم نمیرن.

امیدوارم که دیگه هیچوقت
نبینمشون ...

دقایقی بعد ...

بدتون نیما
وقتی با یکی خداحافظی
میکنین، ولی باز اتفاقی تا
یه مدت با همین؟

ببند دیگه
دلک.

HO-HO KUS

استیو راجرز از اینکه
"ددپول" تبدیل به یه فرانچایز بشه
بدش میومد. راست میگفت.

میگم ... عجب روز
دیوانه واری بود. کی فکرش
رو میکرد اینطوری بشه،
نه؟

خفه شو
دلک، میخوام خلوت
کنم ...

خلوت امروزم توسط ترمایت جور
شد. هر موقع یه کم وقت تنهایی خواستین ...
از ترمایت استفاده کنین.

فقط یه جا دارم
که میتونم برم ...

برید به
جهنم!





احتمالا حقم بود. حالا
اگه واسه امروز نه، واسه یه
چیز دیگه. هر چیز دیگه ای.

همه چیزای
دیگه.



هر چیز بدی که سرم
بیاد حقمه.

بای
وید.



بخاطر رفتن بن فرانکلین
حقمه، یا مردن مایکل، یا
اینکه کار مزدورا
به فنا رفت.

میدونم شیکلازه ازم
عصبانیه. بهتره زودتر تکلیفش
رو مشخص کنم.



سلام پسر.

از اینورا؟

اوهوم.



دیدن زنم حالم رو
بهتر میکنه.

خوش بگذره
داداش.



اوهوم
باشه.

صبر کن
بینم، ها؟



عزیزم، من
خونم.
باورت همیشه
چه روز مضحرفی
داشتم.



احمقایی که از تاریکی درشون
آوردم و همشون و معروف کردم، از
کار استعفا دادن که برن شخصی کار
کنن.



بعدش هم رفتم
در خونه پرستون ...



... بعد اون
بیرونم کرد!
باورت میشه؟



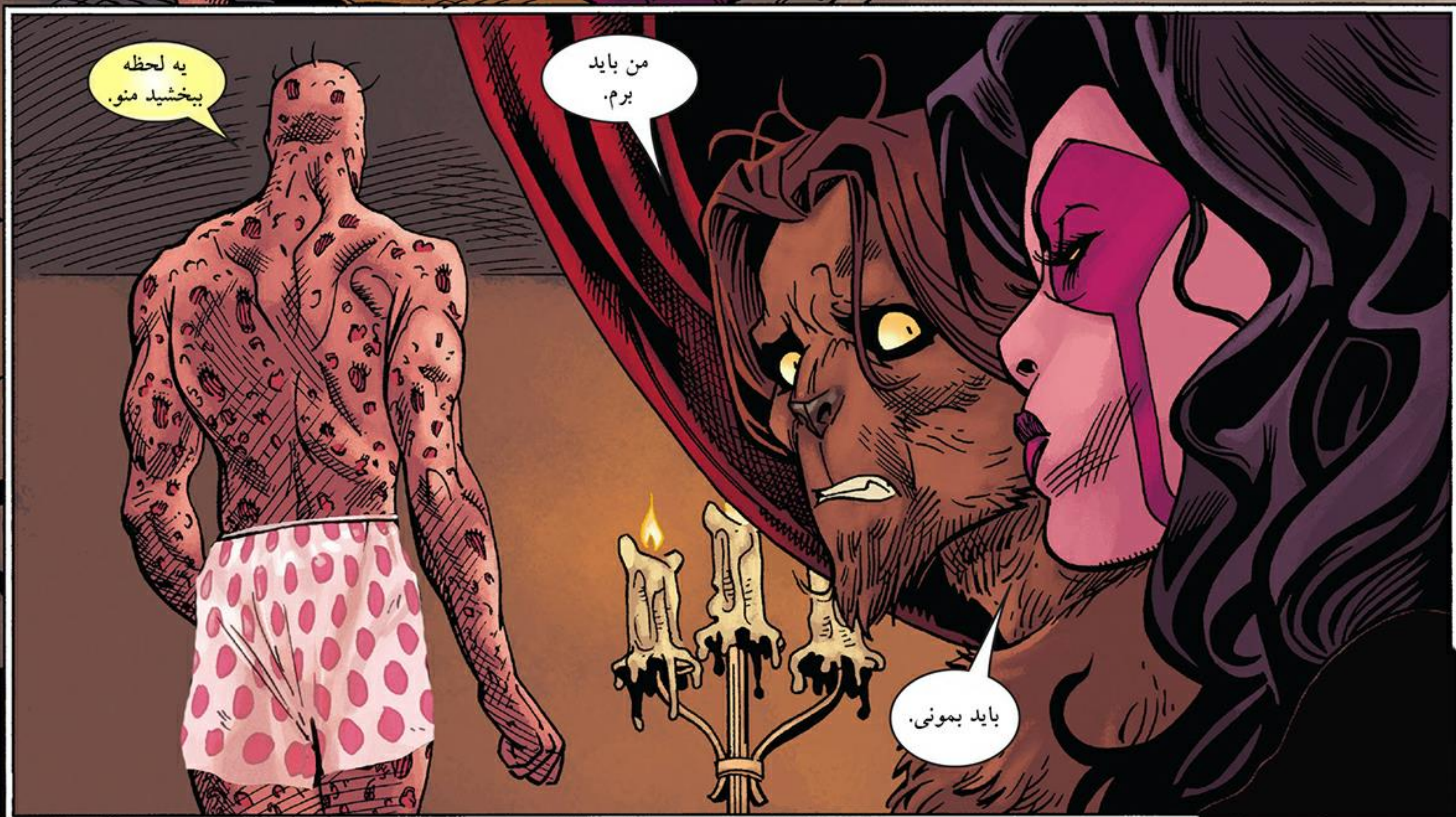
اوه ...



سلام ددپول.

تو جان هستی،
درسته؟ مرد
گرگی؟

جَک!



یه لحظه
بیخشید منو.

من باید
برم.

باید بمونی.



ددپول صبر کن!

میتونم توضیح بدم!

نیازی نیست.



به هر حال کلا واسم مهم نیست که چی میخوای بگی.



امروز یه روزی بوده که فقط خشونت تونسته حلش کنه.

SHHH CHAKK



بهم شلیک میکنه؟

عمر!!



کنار من کاملاً جات امنه.



ددپول

جنگ داخلی II



ترجمه شده در:

کمیک سینتی

مراجع دانشود کمیک ترجمه شده



وبسایت ما: www.comic-city.ir



@ComicCityIR



@ComicCityIR

COMIC CITY